

حوادث کوتاه

۳ مرگ تلخ و دردناک در صبح جمعه تهران رخ داد

رازگشایی از جسد زنانه وسط بزرگراه یادگار

روز جمعه ۳ ماجرای تلخ مرگبار در تهران رقم خورد و بازپرس ویژه قتل برای بررسی دقیق این ۳ حادثه وارد عمل شد.

کشف اندام جسد یک زن

صبح جمعه ۲۳ تیرماه سال جاری رهگذران در اتوبان یادگار با صحنه هولناکی روبه‌رو شدند و خیلی زود ماجرا را به پلیس مخابره کردند.

مأموران با حضور در محل با جسد زن جوان که تکه‌ای از بدنش جدا شده بود روبه‌رو شدند و با توجه به مرموز بودن حادثه خیلی زود ماجرا به بازپرس وحید ناصری در شعبه ۴ دادسرای امور جنایی تهران مخابره شد.

بازپرس ویژه قتل با حضور در صحنه جرم تحقیقات میدانی را آغاز کرد و در بررسی‌های ابتدایی ۲ فرضیه پیش‌روی مأموران قرار گرفت. در نخستین فرضیه احتمال می‌رفت زن جوان برای اقدام به خودکشی به بالای پل روگذر اتوبان یادگار رفته و پس از پریدن به پایین و برخورد با خودروها بخشی از بدن از تنش جدا شده و در فرضیه دیگری احتمال می‌رفت زن جوان قربانی یک تصادف شده است.

پس از رسیدن بازپرس پرونده دوربین‌های مداربسته و کنترل ترافیک در نزدیکی صحنه جرم مورد بازبینی قرار گرفتند و مأموران با سرخ مهمی که نشان از پرنگ‌تر شدن فرضیه دوم پلیس داشت روبه‌رو شدند. در بررسی فیلم‌های دوربین مداربسته مشخص شد یک خودرو با سرعت بالا در اتوبان یادگار جنوب در حال حرکت بوده که با زن جوان تصادف کرده و در ادامه راننده بدون توقف به مسیر خود ادامه می‌دهد. شدت برخورد خودرو با زن جوان به حدی بالا بوده که بخشی از بدن زن جوان از آن جدا شده و در گوشه دیگری از اتوبان افتاده است. در ادامه تحقیقات، خانواده زن ۳۵ ساله شناسایی و جسد برای بررسی‌های بیشتر به پزشکی قانونی منتقل شد و تجسس برای شناسایی راننده خودرو در دستور کار مأموران پلیس آگاهی تهران قرار گرفت.

مرگ دوست در استخر

صبح روز جمعه بود که مردی در تماس با پلیس ۱۱۰ از حادثه تلخی خبر داد و عنوان کرد که در یک ساختمان در پاسداران زندگی می‌کند و پشت خانه‌شان یک خانه‌باغ قدیمی وجود دارد که مردی داخل استخر در حال دست و پا زدن است.

بدین ترتیب تیمی از مأموران کلانتری پاسداران برای بررسی موضوع به خانه‌باغ قدیمی رفتند و با حضور در محل مشاهده کردند پیرمردی که نگهدارنده خانه‌باغ است با تماس از مأموران برای نجات دوستش درخواست کمک می‌کند.

مأموران به سراغ مرد افغانستانی که داخل استخر افتاده بود رفتند و وی را از آب بیرون کشیدند و در حالی که اقدام به احیا می‌کردند تیم اورژانس نیز در محل حاضر شد و تلاش تیم پزشکی برای نجات جان مرد غرق شده داخل استخر بی نتیجه ماند و به کام مرگ فرو رفت.

مأموران در این مرحله از تحقیقات نگهدارنده باغ را مورد بازجویی قرار دادند و وی گفت: شب گذشته یکی از دوستانم به دیدنم آمد و شب در اتاقک نگهدارنده صبح وقتی از خواب بیدار شدم متوجه فریادهای او داخل استخر شدم اما خودم شنای بلد نبودم و با یاد و فریاد از مردم و همسایه‌ها کمک خواستم تا اینکه پلیس سررسید اما دیگر دیر شده بود و دوستم در استخر به کام مرگ فرو رفت.

بررسی‌های پلیسی نشان از آن دارد که قربانی این حادثه صبح برای شستن دست و صورتش به کنار استخر رفته و ناگهان پاهایش لیز خورد و داخل استخر سقوط کرده است و با توجه به آشنا نبودن به شنا در استخر ۲ متر تسلیم مرگ شده است. بنا براین گزارش، به دستور بازپرس وحید ناصری، جسد مرد افغانستانی برای تحقیقات بیشتر به پزشکی قانونی منتقل شده است.

مرگ تلخ

روی تخت بیمارستان

صبح جمعه ۲۳ تیرماه مردی که دچار بیماری دیابت بود با توجه به بالا رفتن قند خونش به بیمارستانی در جنوب تهران مراجعه کرد اما پس از دقایقی روی تخت بیمارستان به کام مرگ فرو رفت و خانواده‌اش وقتی در جریان مرگ پدر خانواده قرار گرفتند شوکه شدند.

خانواده مرد دیابتی با حضور در کلانتری با شکایت از کادر پزشکی اعلام کردند پدرشان وضعیت خوبی داشت و آن قدر حد نبود که تسلیم مرگ شود و احتمال می‌دهیم قصور پزشکی رخ داده است.

بنا بر این گزارش، جسد با دستور بازپرس ویژه قتل به پزشکی قانونی منتقل و پرونده برای رسیدگی‌های دقیق‌تر به دادسرای جرایم پزشکی ارجاع شد.

فاش شدن ردپای برادر قاتل در هر دو اقدام جنایتکارانه

انتقام از برادر با اسیدپاشی

حرف‌های بی‌اساس مرد تهرانی بذر شک و کینه را در دل برادرش کاشت و سبب شد دست به قتل بزند. اما متهم وقتی سال‌ها بعد از زندان آزاد و متوجه شد حرف‌های برادرش بی‌بوده، با اسیدپاشی انتقام عیبی از او گرفت.

به گزارش «ایران»، هنوز ۳ ماه از آزادی‌اش از زندان نمی‌گذرد که بار دیگر دستبند بر دستانش خورد.

بار قبل به اتهام قتل و این بار به اتهام اسیدپاشی! آن دفعه حرف‌هایی که برادرش در گوشش می‌خواند سبب شد که از مردی کینه به دل گرفته و به خاطر شک بی‌بوه‌ای آن مرد را به قتل برساند. این بار هم دست به اسیدپاشی علیه همان برادر زد!

رسیدگی به این پرونده ظهر پنجشنبه ۲۲ تیرماه امسال با اعلام از سوی مأموران کلانتری در دستور کار محمد مهدی براه، بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.

مرد ۵۵ ساله در خانه پدری‌اش واقع در محله شوش هدف حمله اسیدپاشی به برادر ۵۳ ساله‌اش قرار گرفت و از ناحیه صورت بشدت سوخت. سپس برای طی مراحل درمان به بیمارستان منتقل شد و این در حالی بود که متهم به اسیدپاشی نیز از ناحیه پا دچار سوختگی شده بود.

بررسی‌های ابتدایی نشان می‌داد متهم بعد از ریختن اسید روی برادر خود اقدام به خودسوزی با اسید کرده بود. بعد از پانسمان زخم‌های متهم، او صبح روز گذشته برای بازجویی ابتدایی به شعبه سوم دادسرای جنایی تهران منتقل شد.

گفت‌وگو با برادر اسیدپاش

اسیدپاشی به خاطر اتهام ناموسی

از اتهام قبلی ات بگو. چه شد که دستت به خون آلوده شد؟

بالاخره چطور راضی به رضایت شدند؟

۱۳ سال قبل تحت تأثیر حرف‌های برادرم دست به قتل زدم. مقتول هم‌محله ما بود. روی او شناخت زیادی نداشتم. برادرم می‌گفت او مزاحم همسر من شده است. من هم خیلی عصبانی شدم و یک شب سرراه او قرار گرفتم و با چاقویی که از قبل تهیه کرده بودم به او ضربه زدم.

چرا به حرف‌های برادرت اعتماد کردی؟

اشتباه کردم. حرف‌های او درست نبود. او اعتقاد دارد و همین الان هم حرف‌هایی می‌زند که روی مغز من راه می‌رود. آن زمان هم همین کار را با من کرد. بعداً فهمیدم که همه حرف‌هایش بی‌پایه و اساس بوده و این وسط یک انسان کاملاً بی‌گناه کشته شد.

هدف از زدن این حرف‌ها چه بود؟

هدفش را نمی‌دانم. می‌خواست من را اذیت کند، چون اعتیاد مغزش را از بین برده بود.

شما با هم اختلافی داشتید که او به تو این حرف‌ها را می‌زد؟

نه اصلاً! هرگز اختلافی بین ما نبود. فقط به خاطر مصرف مواد این حرف‌ها را می‌زد.

بعد از قتل چه شد؟

من خیلی زود شناسایی و دستگیر شدم. فکرش را هم نمی‌کردم که همه چیز اینقدر سریع اتفاق بیفتد. به دادگاه رفتم و خانواده مقتول تقاضای حکم قصاص کردند. مدتی بعد حکم آمد و خودم را در آستانه اعدام دیدم.

پای چوبه دار هم رفتی؟

نه چون هر بار خواهانم از خانواده مقتول خواهش و تمنا می‌کردند که به من مهلت دهند و آنها با بزرگواری قبول می‌کردند.

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟



روز حادثه چه حرفی زد که تو را عصبانی کرد؟

می‌گفت تو معنای و می‌خواست به زور من را به کمپ ترک اعتیاد ببرد! تو واقعاً معنای؟

گاهی متادون مصرف می‌کنم، اما کسی که بیشتر از من نیاز به کمپ دارد برادرم است! او اینقدر شیشه کشیده که دیگر مغزش درست کار نمی‌کند. ۴۰ فرزند دارد که همه آنها می‌دانند پدرشان معتاد است.

چرا پاهای خودت را سوزاندی؟

من روی خودم اسید نریختم! اصلاً نفهمیدم چه شد که پاهای من هم سوخت. یادم نیست! شاید این سوختگی مربوط به ۳ روز قبل از حادثه باشد.

بنابراین گزارش، رسیدگی به این پرونده تا روشن شدن کامل راز ماجرا در دستور کار بازپرس شعبه سوم دادسرای جنایی قرار دارد.

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

بناچاره چطور راضی به رضایت شدند؟

شلیک‌های خونین پلیس در قلب پایتخت

مرد جوان که اجبر و در انتقامجویی مسلحانه وارد یک دفتر اداری شده بود، با شلیک کلوله پلیس از پای درآمد. به گزارش «ایران»، ظهر روز جمعه ۲۳ تیرماه امسال، صدای شلیک‌هایی بی در پی کلوله، اهالی محله تجریش را مضطرب کرده بود. مرد جوان با در دست داشتن اسلحه کلاشنیکف وارد یک اداره شده بود و از رفتار خشن او عبید نبود که در اولین فرصت قلب هر کسی را که مانع او می‌شود نشانه بگیرد، او را از پای در بیاورد.

همه چیز تنها در عرض یک ساعت اتفاق افتاد و همه دقایق در آن یک ساعت پر از التهاب و وحشت بود. مأموران پلیس خیلی زود از راه رسیدند، شاید ثانیه‌های تعلل آنها برای شروع عملیات سبب می‌شد نگهدارنده ساختمان اداری جان خودش را از دست بدهد. مرد مسلح روی پشت بام رفت و شروع به تیراندازی کرد. اما دقایقی بعد مأموران پلیس او را با شلیک کلوله از پای درآوردند.

به این ترتیب رسیدگی به موضوع در دستور کار وحید ناصری، بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت و تیم جنایی به همراه مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران بالای سر جسد جوان مسلح حاضر شدند و تحقیقات برای رازگشایی ماجرا آغاز شد.

اختلافات ملکی رنگ خون گرفت

تحقیقات ابتدایی نشان می‌داد که جوان مسلح به همراه پیرمردی ساعتی قبل از حادثه قصد ورود به یکی از واحدهای اداری ساختمان را داشت که دفتر معاملات املاک بود. آن پیرمرد با صاحب این واحد از مدتی قبل دچار اختلاف مالی به خاطر ملکیت یک ملک شده و حتی کارشان به درگیری هم کشیده بود. یک بار زمانی که صاحب آژانس معاملاتی در یکی از شهرهای شمال کشور مشغول تفریح بود، پیرمرد سراغ او رفته و او را در جای خلوتی پیدا کرد، سپس مورد تهدید قرار داد.

اما ماجرا به همان جا ختم نشد و سری بعد پیرمرد نقشه حمله به محل کار صاحب معاملات ملکی را کشید. این بار او به همراه جوانی مسلح وارد دفتر کار واقع در خیابان بهشتی جنب متروی میرزا شیرازی شد.

نگهبان جوان این واحد اداری که مورد حمله پیرمرد و جوان مسلح قرار گرفته بود اولین کسی بود که نقشه تحت تحقیقات مأموران جنایی قرار گرفت. این در حالی بود که دوربین‌های مدار بسته لحظه لحظه حمله پیرمرد و همدستش را به ثبت رسانده بود.

در این تصاویر دیده می‌شود که جوان مسلح با قنداق اسلحه به سر و صورت نگهبان جوان ضرباتی می‌زد و در همان حال یک قمه هم در دست دیگریش بود. ساعید برای انجام آزمایشات و معاینات لازم به پزشکی قانونی منتقل شد تا علت دقیق مرگ مشخص شود.

بنابراین گزارش، مأموران پلیس در جریان این حادثه سر و صدایی به ثبت در واحد شنیدیم، در چوبی را باز کرده و دیدیم جوانی مسلح پشت در ایستاده و با تالیپور در حال پریدن قفل در آکاردتونی است. من سریع در چوبی را بستم و قفل زدم. هر